

شکل و محتوای روند هم‌گرایی میان توده‌ای‌ها!

مقاله ۲/۱۴۰۰

۱۵ فروردین ۱۴۰۰، ۴ آوریل ۲۰۲۱

با من هزار نوبت اگر دشمنی کنی
ای دوست همچنان دل من مهربان توست (سعدی)

پیش‌گفتار

در پیامی که رفیق گرامی عمویی برای درگذشت رفیق خاوری داده است، او یادآوری کرده است که:

” با توجه به مسائلی که در یکپارچگی حزب توده ایران در سال‌های اخیر پدید آمده بود نامه‌ای به رهبری حزب توده ایران ارسال کردم و در آن خواستار تلاش برای به هم پیوستن بخش‌های مختلف حزب توده ایران که با نام‌های گوناگون به فعالیت توده‌ای ادامه می‌دادند شدم. امید داشتم و هم‌چنان امیدوار هستم که این پراکندگی تشکیلاتی منجر به یگانگی شود. با درگذشت تاسف‌بار رفیق خاوری شانس به نتیجه رسیدن این اقدام تا حدودی کاهش یافته است ولی امیدوارم علاقه‌مندان به وحدت صفوف حزب همچنان به تلاش خود در این جهت ادامه بدهند. “

تردیدی در دل‌بستگی این رفیق که نزدیک به ۳۵ سال از زندگی خود را در زندان‌های شاه و شیخ‌گذرانده است به جنبش توده‌ای نیست.

نگارنده به گواه نوشته‌هایی که در این تارنگاشت پخش شده است، به

راستی تلاش کرده است که این نیروها را به هم نزدیک کند. در این نوشتار کوشش می شود، تا راه چاره ای از درون انبوهه شکاف سیاسی میان توده ای ها یافته و در میان نهاده شود.

بگذارید نخست با هم به بررسی ریشه های پراکندگی و روند یگانگی در میان توده ای ها بپردازیم.

ریشه ی جدایی و پراکندگی

بی ریب، یورش جمهوری اسلامی به حزب توده ی ایران، مانند هر "شکستی" در میان هم رزمندگان دیروز شکاف آفریده است. پس از آن، نباید نقش پیروزی گذرای ضدانقلاب در اردوگاه سوسیالیسم را دست کم گرفت که یکی از پیامد های غم انگیز آن فروپاشی باور به جهانی آزاد از بهره کشی میان هواداران سوسیالیسم بوده است.

افزون بر این ها، باید پذیرفت که بخشی از چالش هایی که ما امروز با آن روبرو هستیم، ریشه در ناشکیبایی رهبری پس از یورش حزب، در به جا انداختن خط مشی نو دارد. رهبری آن زمان با برخوردی شتابانه حتا خط مشی درست سال های نخستین انقلاب را زیر پرسش برده بود. رهبری تازه، روحیه توده های حزبی و دل بستگی آن ها به خط مشی گذشته را نادیده گرفته بود. بدین گونه، از همان روز نخست خط مشی تازه با دشواری های فراوان روبرو شد و نتوانست جای شایسته ای در دل و خرد بسیاری از توده ای ها پیدا کند.

اگر دگرگونی خط مشی همراه با سپاس گذاری از رهبران گذشته و پشتیبانی از شکنجه شدگان و با همکاری و همیاری هواداران آن خط مشی آغاز می شد، شاید پراکندگی ما امروز کمتر می بود.

در دهه گذشته تلاش های کم جانی برای هم گرایی شده است، ولی راه به جایی نبرده است. چرایی این ناتوانی □□ را می توان در جای دیگری یافت. خواست و نیاز ما به باور به درست بودن دیدگاه خود بالاتر از

آرزوی ما برای رهایی رنجبران است. بار این گناه بر دوش همه ی ماست و روشن است که آن که بارش بیش گناهش هم بیش.

به هر روی، نمی توان برای همیشه برای نشده ها گریست، بهتر آن است که از آن آموخت، تا آن را دوباره انجام نداد.

به دید نگارنده تا کنون نه شیوه برخورد با هم و نه گزینش درون مایه جستارهای گفتگو، کمکی به نزدیکی و یگانگی ما کرد. نه شکل و نه محتوای گفتگو برگزیده شده، با نیاز ما برای هم گرایی هم خوانی داشت.

بگذارید با هم نگاهی به سپهر بی باوری (جو بی اعتمادی) به هم دیگر در میان توده ای ها داشته باشیم.

شیوه برخورد توده ای ها با هم

در سال های پیش از یورش، هیچ کدام از ما هیچ گاه به این نمی اندیشید که یک روزی توده ای ها که از بردانش ترین و آگاه ترین نیروی "چپ" بوده اند، به این چند دستگی امروز دچار شوند. هر روز سردرگمی گسترده تر شده و گریز از خرد و کار گروهی شتاب بیشتری یافته است. بدبختانه، گوناگونی دیدگاه سیاسی در جنبش توده ای، یک واقعیت عینی است. با این همه، بیشتر هواداران برون مانده توده ای، در حزب یا سازمانی دیگری سازماندهی نشده اند و پیوند عاطفی خود را با حزب توده ها نگستند. ما با پدیده ی روبرو هستیم که نه تنها در تاریخ ما بلکه در تاریخ دیگر نیروهای کمونیستی جهان بی نمونه است.

با این هواداران سرگردان چه باید کرد؟ آیا می توان گوش را به نشنیدن و چشم را به ندیدن واداشت؟ یا این که، بی آن که به سازش در باره ی خط مشی خود پرداخت، باید برای این چالش چاره ای جست؟

هنوز گفتگوی ما رنگ و نشان کینه و دشمنی دارد. هنوز با زبان نیش و با سیلی بر چهره با دیگران روبرو می شویم. شیوه ای که فرسنگ ها از بردباری اندیشمندان ما بدور است؛ هنوز نتوانستیم که دژ بلند بدگمانی را با خاک یکسان نماییم؛ هنوز نتوانستیم که خانه ی به هم باوری را بسازیم. روشن است که خودکامگی سال های دراز جامعه ما در ما هم نهادینه می شود. روشن است که خودگروی (فردگرایی) که نئولیبرالیسم باد به زیر بال های آن می دمدمد در ما هم نهادینه می شود.

دنبال کردن شیوه های تاکنونی جای بسی درنگ دارد و دانستن نازایی این روش ها حتا نیاز به پژوهش هم ندارد. کاربرد این گونه شیوه های کهنه شده، اکنون دیگر کارایی ندارد و پرسش برانگیز است. نگارنده بر این باور است که گام گذاشتن دوباره در همان راه، یاری رسانی به دشمنان طبقه کارگر است. گفتگو باید جای ستیز را بگیرد. کنجکاوی و پژوهش باید جای برجسب زنی را بگیرد.

ما با اینکه می دانیم که دیگری دلش از عشق به رنجبران جوشان است و در سر آرزوی رهایی آنها را دارد، باز گسترده تر کردن شکاف را به تنگ کردن آن برتری دادیم. هر کدام از ما در اندیشه نیازهای برآورده نشده توده های رنج است. هیچ کدام از ما چیرگی لایه های فرادست بورژوازی را بر جان و زندگی لایه های فرودست رنجبر نمی خواهد و نمی پذیرد. هر کدام از ما آزادی را ارج می نهد. ما با اینکه می دانیم که دیگری به مارکسیسم- لنینیسم باور دارد، باز باد در شپور جدایی نواختیم. بدین گونه بسیاری تک تازی را بهتر از با کاروان بودن دیدند.

همه را با یک چوب راندن و یا برجسب زدن نه تنها کارساز نیست بلکه به کوری این گره می افزاید. آموخته های زندگی به ما نشان می دهد که نگاه سیاه سپیدی به پدیده ها دیدی متافیزیکی و بیگانه با آموزش دیالکتیکی ماست. ما در یک سو سراسر با درستی و در سوی دیگر سراسر با کژروی روبرو نیستیم. رفیقان راست گو و درست کار در هر دو سوی جدل فراوان هستند. همیشه باید به یاد داشت که در میان رهبری کنونی حزب کسانی هستند که در کنگره سوم در برابر سوسیال دمکراسی سازی حزب دلاوران ایستادگی کردند و از برون ماندگان و یا

رانده شدگان نیز بسیاری هستند که با تهی سازی ویژگی طبقاتی حزب دلیرانه نبرد کردند.

پراکندگی گسترده و بی گمانی به هم دیگر ژرف است. هنگامی که دسته ای خود را هوادار خط مشی سیاسی پلنوم هفدهم می داند و هر چه را که پس از آن انجام شده نادرست می داند، همزمان می پذیرد که تاریخ حزب توده ایران پس از یورش به پایان رسیده است. نه تنها نباید تاریخ حزب را پس از یورش نادیده گرفت بلکه نباید همه ی کارها و نوشته ها و سیاست های حزب را پس از یورش نادرست دانست.

و از سوی □□□□ دگر نباید برچسب های گوناگون به توده ای هایی که خط مشی کنونی را نمی پذیرند زد و نباید هم همه ی آن چه که بر حزب پس از یورش گذشت را درست دانست.

برخی ها می گویند که کسانی که از مرکزیت حزبی برگزیده بیشتر عضوهای حزب پیروی می کنند و اساسنامه و برنامه حزب را می پذیرند توده ای هستند. آن ها می گویند که برپایه ساختار حزبی لنینی، تنها کسانی که خط مشی سیاسی حزب را می پذیرند و آن را میان توده ها می برند توده ای هستند و دیگران از نگرش منطقی و اخلاقی نباید خود را توده ای بخوانند. آن ها می گویند که دیگران که خود را توده ای می دانند، یا نادان و یا بدخواه هستند. این سخن شاید از نگرش حقوقی در باره ی هم وند (عضو) بودن درست باشد. ولی باید به یاد داشت که توده ای بودن مانند کمونیست بودن به هم وند بودن بستگی ندارد. هر کسی که خود را توده ای می داند، با برداشت خود می تواند خود را توده ای بخواند. افزون بر این، باید یادآوری کرد که هم وندی (عضویت) بسیاری از کنشگران گذشته ی حزب در هیچ ارگان حزبی از آن ها پس گرفته نشده است.

آیا زمان بازنگری در شیوه های نادرست و ناکارآمد فرا نرسیده است؟ به جای سرزنش و ستیز می توان با هم گراییی، نویدبخش آن امیدی بود که همه ی توده ای ها در آرزوی آن هستند.

نکته برجسته در روند پیش‌رفت گفتگو میان توده ای‌ها کاربرد زبان دوستانه و ارجمندانه می‌باشد. این روش را نباید با پشتیبانی نکردن از باوری که هر کسی درست می‌داند، یکسان دانست. می‌توان از دیدگاه خود پشتیبانی کرد، بی‌آن‌که به دیگری انگ زد. برخی از کارها که با پرسش‌های امنیتی پیوند دارد، باید در یک کمیسیون حزبی بررسی شود. و برخی نکته‌ها هم که تردید در باره‌ی همکاری با دشمنان است نیز، باید به فردای روزی که دست‌رسی به نوشته‌ها و گفته‌ها شدنی می‌شود واگذار شود و اگر نیاز باشد آن را به دادگاه سپرد.

حزب توده‌ی ایران خانه‌ی همه‌ی کسانی است که برای رهایی طبقه‌ی کارگر و رنجبران از بند خودکامگی فرمانروایان اسلامی و بهره‌کشی طبقاتی می‌رزمند. جایگاه شایسته‌تری برای کسانی که با نگرش تاریخی خود را حزبی می‌دانند و به ایدئولوژی مارکسیست-لنینیستی آن پایبند هستند و برای پاکیزگی سرشت طبقاتی آن نبرد می‌کنند نمی‌توان یافت.

تلاش برای تنگ کردن این شکاف و نزدیکی این نیروها، افزون بر خواست احساسی ما، به سود جنبش انقلابی است و به دین‌سان یک نیاز عینی‌هاست. برای همین، گام گذاشتن به گفتگو و تلاش برای برون‌رفت از این گرفتاری وظیفه‌ی همه‌ی ما است. آن‌هایی که از بخت زندگی در کشورهای آزاد برخوردار بوده‌اند و هستند، باید آزادیخواهی را پیشه‌کنند و واژه‌های کم‌آشنایی همچون شکیبایی، بردباری، دوراندیشی و سخن‌گوش‌کنی را در زمین گفتگو بکارند تا ریشه بدواند.

سند «درباره وحدت و دشواری‌های فعالیت و مبارزه حزب توده ایران پس از یورش رژیم ولایت فقیه، مصوب پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی»، آذرماه ۱۳۸۷» می‌گوید که «شماری از اعضاء و هواداران حزب ... از صفوف حزب جدا شدند، که مایه تاسف عمیق حزب است و صمیمانه امیدواریم که این افراد بتوانند با تحلیل این شرایط و درک کاستی‌ها دوباره به صفوف حزب بپیوندند.»

بیش از دوازده سال از این نوشته گذشته است. باید امیدوار بود که رهبری حزب از تلاش‌های خود برای نزدیکی توده‌ای‌ها و از راهگشایی‌ها و راهکارهای سازنده‌ای که یافته و پیاده کرده است و از چگونگی برآیند این تلاش‌ها، به گنگره هفتم گزارشی بدهد.

یافتن شیوه‌ی شایسته برای گفتگو نیاز به دوری از خودگرایی و گام گذاشتن به سوی هم‌گرایی دارد. برای پیکار با هم‌ورد نیرومندی چون بورژوازی ما باید بی‌درنگ زمینه‌های هم‌کاری را شناسایی کنیم و به آن بپردازیم. تا آن جایی که خواست انجام کاری در ما باشد زمینه پیاده‌سازی آن را می‌توان فراهم کرد.

تردیدی نیست که روند هم‌آهنگی، نه تنها روندی پرشتاب و هموار نیست بلکه روندی جان‌کاه، پر تضاریس و کند است که به بردباری نیازمند است. تک‌تک توده‌ای‌ها، به ویژه دست‌اندرکاران حزبی، باید با نوآفرینی و کنجکاوی هوشمندانه راه‌های درست این روند را بیابند. اگر ما می‌خواهیم که کاری بزرگتر و پر‌پردامنه‌تر از هم‌اکنون انجام دهیم، این گام را باید با هم‌کاری در آن زمینه‌هایی که شدنی است آغاز کنیم، تا جنبش ما نیرومند شود.

بگذارید در دنباله‌ی این نوشته به این بپردازیم که آیا محتوای گفتگوی ما تاکنون به هم‌گرایی ما کمک کرده است. آیا برای آغاز هم‌کاری و هم‌اندیشی، ما باید خط‌مشی یکسان سیاسی داشته باشیم؟

محتوای جستار بنیانی گفتگو- هم‌سویی خط‌مشی سیاسی

حزب توده ایران خانه‌ای در بسته برای کسانی ویژه نیست. حزب توده‌ی ایران از آن همه‌ی آن‌هایی است که در راه آزادی رنجبران میهن ما می‌رزمند و برنامه حزب را می‌پذیرند و برای پیاده کردن هدف‌های دور و نزدیک آن تلاش می‌کنند.

ولی آن چه که به یگانگی سازمانی بر می گردد، تنها هنگامی می توان به آن دست یافت که ارزیابی‌های گروه های گوناگون توده ای از شرایط نبرد طبقاتی در ایران کنونی یکسان باشد. یافتن "تضاد اصلی" و "تضاد عمده" با شیوه دیالکتیکی مارکسیستی از گام نخست برای برنامه ریزی خط مشی سیاسی است.

تنها نگاهی با شتاب به دسته های گوناگون توده ای نشان می دهد که گره کور نیز در همین جا نهفته است. "تضاد اصلی" و "تضاد عمده" شناسایی شده در جامعه، در میان گروه های توده ای یکسان نیست. روشن است که برنامه ریزی وظیفه ی روز هر گروهی بر پایه تضادهای "اصلی" و "عمده" انجام می شود. و چون گروه های توده ای در بررسی و ارزیابی شرایط جنبش، تضادهای گوناگونی را "اصلی" و "عمده" می یابند، بنابراین وظیفه روزی را هم که آن ها برجسته می کنند، با هم نمی تواند هم خوانی داشته باشد. بدین گونه خط مشی سیاسی این گروه ها با هم و با خط مشی حزب توده ی ایران هم خوانی ندارد.

روشن است که یگانگی (وحدت) سازمانی تنها با پذیرش برنامه و خط مشی حزب توده ایران شدنی است. در درون سازمان حزب می توان دریافت گوناگون از خط مشی داشت، ولی با پذیرش سانترالیسم دموکراتیک برای باوراندن درستی آن در درون حزب تلاش کرد و در برون به تک نوازی نپرداخت بلکه با پایبندی به خرد جمعی رفتار کرد. حتی حزب های بورژوازی هم، خط مشی های گوناگون در حزب خود را نمی پذیرند و به تندی با آن برخورد می کنند. روشن است که برداشت از خط مشی دارای کشش هست و آن را می توان کمی به "چپ" و یا کمی به "راست" کشاند، ولی حتی در حزب های بورژوازی هم به کسی بلندگوی سخن رانی علیه خط مشی داده نمی شود.

حزب توده ی ایران به روشنی می گوید که حزب توده ی ایران خانه ی تمام کسانی است که به پیروزی طبقه کارگر و برپایی سوسیالیسم می اندیشند. حزب امید به بازگشت رزمندگان راه طبقه کارگر دارد که در دهه های گذشته به دور از سازمان حزبی مانده اند. آغوش حزب توده ی ایران برای همه کسانی که اساسنامه و برنامه حزب توده ی ایران را در راه طرد رژیم ولایت فقیه و پایان دادن به خودکامگی در کشور می پذیرند باز است. (نگاه کنید به «نامه مردم»، شماره ی ۱۰۰۹)

برای به دست آوردن دل و روان رنجبران و کشاندن خلق به سوی خود، باید یگانه و همگام رزمید. برای پیروزی در این کار، ما باید در خط مشی سیاسی کلان باهم هم اندیشه باشیم. پیام حزب باید رسا و روشن باشد. نمی توان در خانه ی یک حزب بود و پیام های دگرگون فرستاد. این شیوه با کار سیاسی هم خوانی ندارد و از برایی و کارایی آن می کاهد. شرطی که حزب برای بازگشت برون مانده های توده ای می گذارد، همانا پذیرش خط مشی حزب برای طرد رژیم ولایت فقیه است.

دشواری بنیانی یگانگی سازمانی هم در همین جاست که حزب می خواهد برای واژگونی جمهوری اسلامی از ترد ولایت فقیه آغاز کند، ولی بیشتر دسته های توده ای برون مانده از حزب باوری به واژگونی ندارند. اگر کسانی از این دسته ها این شرط را بپذیرند، می توانند با نگهداشت دیدگاه خود، تن به خرد جمعی و کار جمعی بدهند و به درون حزب بازگردند. ولی این خواست در این رفیقان برون مانده دیده نمی شود.

بنابراین، ارزیابی سیاسی گوناگون از پدیده ها و رویدادها در میان توده ای ها را نمی توان نادیده گرفت. این گوناگونی، ماندن در یک خانه و رزم هم گام برای یک هدف را دشوار می سازد.

کشمکش و بگومگوی ما همیشه برای نشان دادن درستی خط مشی ما بوده است. همه ی ما سال ها گام به همان راهی گذاشتیم که از پیش می دانستیم که بن بست است. اگر چه که نباید از گفتاورد (جدل) ایدیولوژیک پرهیز کرد، ولی سالیان درازی سرزنش و ناسازگاری در برابر آن چه که می توانست و می تواند همگرایی ما را نیرومند کند، بیش از اندازه در رفتار ما با هم سنگینی کرده است. با این که ما می دانیم که گفتگو، هم نشینی، هم راهی، هم کاری و هم آهنگی ما در باره ی جستارهای بسیاری که ما باهم هم اندیش هستیم، ما را در برابر واپسگرایان و نیروهای رزمی بورژوازی نیرومند می کند، ما با پافشاری خود در باره ی خط مشی سیاسی، جدایی و پراکندگی را می گزینیم.

آن چه که بر ما گذشت نشان می دهد که آغاز روند یگانگی، از آن جایی که ما را از هم جدا می کند، چاره ساز نیست. بنابراین، روند هم گرایی را نباید از جای دشوار آن که گفتگو در باره ی عضویت سازمانی و یکسان سازی خط مشی سیاسی است، آغاز کرد. نباید پایبندی به سیاست روز حزب توده ی ایران را پیش سامه این گفتگو بگذاریم. برای رسیدن به سرمنزل یکپارچگی سازمانی، باید نخست کاروان را در پهنه ی کارزار و در رویارویی با دشوار زندگی آماده کرد. برای نیرومند کردن تاب شنیدن اندیشه هم دیگر، باید کاری سودمند برای رسیدن به هدفی والا با یاری هم انجام داد.

همه ی توده ای ها به یک نوآوری برای سازماندهی تلاش خود برای یکپارچگی نیاز دارند.

راه نوین - همکاری در پهنه ی نبرد

ما را سربست با تو که گر خلق روزگار
دشمن شوند و سر برود هم بر آن سریم (سعدی)

بنابراین توده ای ها برای آغازیدن گفتگو با هم نیازی به یکسان سازی دیدگاه در باره ی چالش های سیاسی روز ندارند. اگر چه که این گفتگو با شیوه ای دوستانه و رفیقانه می تواند و باید دنبال شود، ولی باید از برجستگی آن کاست و آن را پیش شرط همکاری نکرد.

پس با یادگیری از آموخته های چند دهه گذشته بهتر است که هم اکنون از پیوستن سازمانی سخنی نگفت و چارچوب همکاری در زمینه های بسیار دیگر را فراهم کرد. اگر ما با ارج گذاشتن به دیدگاه دیگری در باره ی خط مشی سیاسی، روی نکته های برجسته ی دیگر با هم کار هماهنگ کنیم، توانایی ما بیشتر می شود و ما به هم خواه نا خواه نزدیک تر خواهیم شد.

نگارنده بر این باور است که همه ی توده ای ها به مارکسیست-

لنینیست باور دارند و خواهان یک جامعه سوسیالیستی به رهبری طبقه کارگر هستند. همه ی دسته های توده ای ها به خوبی می دانند که واپسگرایان و بورژوازی و دوستان و هم پیمانان جهانی شان خواهان پراکندگی جنبش توده ای هستند و برای برآورده شدن آرزوهای خود دست به «رهبرتراشی»^[۱]، نمونه سازی و الگوبرداری وووو می زنند.

آن چه که ما دریافتیم این است که باید گفتگو در زمینه های سازمانی و سیاسی را پیش شرط همکاری در زمینه های دیگر که می توان هم کاری کرد نکرد. برای هم گرایی هیچ شیوه ای بهتر از هم کاری در پهنه ی کردار نیست، در آن جاست که ما به جای بازگویی سخن های گفته شده به روند هم باوری در کنش انقلابی پای می گذاریم.

“جهان را در بوته ی عمل می گدازند و در انبیا عمل تقطیر می کنند.” (طبری)

برای ما مارکسیست نبرد طبقاتی دربرگیرنده پیکار اقتصادی، پیکار سیاسی و پیکار ایدئولوژیک است.

بپذیریم که در بخش هایی از نبرد سیاسی ما نمی توانیم هم اکنون با هم همکاری کنیم، ولی در دو زمینه دیگر که می توانیم هم کاری کنیم.

می توان برای آزادی، بهروزی و بهزیستی کارگران در برابر اقتصادی نئولیبرالی که بی پرده هر روز رخ می نماید، با هم هم گام شد. کار و کوشش برای سازماندهی کارگران و رنجبران در سندیکاها و آموزش و پرورش رنجبران اندیشمند برای به دست گیری رهبری سندیکاها می تواند از برجسته ترین کنش و کردار انقلابی ما باشد.

آیا به راستی می توان پذیرفت که دو توده ای با این که خط مشی سیاسی گوناگونی دارند نمی توانند در برپایی سندیکا و سازماندهی نبرد اقتصادی به کارگران کمک کنند؟ آیا به راستی می توان پذیرفت

که دو توده ای با این که خط مشی سیاسی گوناگونی دارند نمی توانند در برابر اندیشمندان بورژوازی با هم از سوسیالیسم پشتیبانی و در باره ی پیامدهای ناگوار نئولیبرالیسم روشن گری کنند؟

پایان سخن

مرا و عشق تو گیتی به یک شکم زاده‌ست
دو روح در بدنی چون دو مغز در یک پوست (سعدی)

ستمگران واپسگرا تازیانه بر پشت کارگر اعتصابی و زن بی‌روسی می نوازند. چپاول گران از "پشیز گدای روستایی" می دزدند تا به سرمایه های افسانه ای خود بیفزایند. چرخ فرسوده و همیشه در گردش سرمایه، جان و زندگی کارگران را زیر دنده های خود خرد می کند. آفرینندگان کالا و سرمایه در میهن ما خود سودی از رنج خود نمی برند و با بردباری و امید به بهبود زندگی می اندیشند.

نمی توان این همه بی‌نوایی و درماندگی را دید و با آسایش روان باز هم بر کوس پراکندگی کوبید. توده ها و خلق های ستمدیده و به خاک سیاه نشسته ما چشم به راه روزنی هستند که مانند همیشه دلگرمی دروغین نباشد بلکه راه چاره ای بنیادین باشد.

ما در دوره ای از زندگی میهن به سر می‌بریم که بسیاری از پرده ها دیر و یا زود دریده می‌شود و حقیقت آشکار. ما از شب تاریک و بلند نومیدی بسیار دور شده ایم و پرتو زرافشان خورشید را در پایان دهلیز سیاه و دراز می‌بینیم. در این هنگام که ره بسوی سرچشمه امید داریم، هیچ تلاشی در راه یک پارچگی بی‌هوده نیست.

باید هم اکنون از خود پرسید که جای من در این پهنه ی نبردی که پیوسته همچون رودی خروشان روان است، کجاست؟ باید هم اکنون از خود پرسید که آیا من در گردوغبار کارزاری که میان بهره کشان و ستم پیشگان جهان با رنجبران و تنگ‌دستان است، راه گم کرده‌ام؟ روند

یکپارچگی روندی پویا و پیوسته است که تنها برای پاسخ به خواست همبستگی ما نیست بلکه یک نیاز انقلابی برای انجام دگرگونی های ریشه ای هم هست. بی تردید این راه پر تضاریس، پر پیچ و خم، پر فراز و نشیب و ناهموار است، ولی برای انجام وظیفه تاریخی خود راه دیگری روبروی ما نیست و چاره ی دیگری یافت نمی شود.

“آه چه دشوار است از سرای سخن جنبیدن، از پل “عمل” گذشتن و کاری ارزنده را سزّنده بودن!” (طبری)

نبرد انقلابی □□□ برای یگانگی توده ای ها را شاید بهتر است که نه از آن چه که با هم هم نوایی نداریم بلکه از آن جایی که با هم سازگاری داریم آغاز کرد. بگذارید نیروهای مان را در پهنه کارزار اقتصادی و ایدیولوژیک هم آهنگ کنیم و میوه این یگانگی را به رنجبران پیش کش کنیم.

نبرد با آشفتگی کنونی تنها با یافتن کلید گنجینه سیاست انقلابی □□□ حزب توده ایران شدنی است. رفیق جان داده راه آزادی و برابری، جوانشیر سیاست انقلابی حزب در چارچوب کلان را در کتاب “سیمای □□□ مردمی □□□ حزب توده ایران” به روشنی باز کرده است. در این برنامه پیوند دیالکتیکی میان وظیفه دموکراتیک و سوسیالیستی □□□ و برجستگی پیوند میان وظیفه آنی □□□ و آتی □□□ طبقه کارگر نشان داده می شود.

امید ما به یگانگی در راه دگرگونی ریشه ای، احساسی تهی از خرد نیست، چشم اندازهای روشن آن را ماتریالیسم تاریخی بارها نشان داده است.

“تا بامداد چشم به راه یک زایش هستم.” (طبری)